

یک نیمروز با شهروندی

که این روزها در فضای مجازی گل کرده است

آقای خلاق

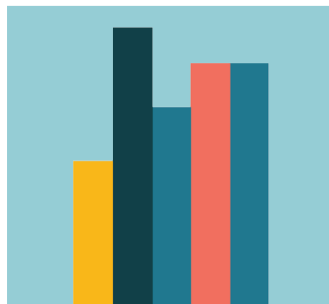


احداث آب‌خوری به سبک قدیم

امیر مظلومی در معرفی خودش می‌گوید: متولد ۱۱ آذر ۵۲ هستم و ۱۰ سالگی می‌شود که در انتهای فکوری ساکن شده‌ام. دو پسر دارم، یکی ۱۵ ساله و دیگری ۹ ساله. نجار هستم و از همان سال ۵۹ که پدرم یک شرکت صنایع چوب در سه‌راه راهنمایی احداث کرد با او کار می‌کردم. تا اینکه در سال ۸۲ پدر فوت شد و ما هم صنایع چوبی را فروختیم. من به همان کار نجاری ادامه دادم و در حال حاضر هم کارم همین است. هر چند دوسه سالگی است که رکود اجازه فعالیت زیاد نمی‌دهد و کارهای جزئی و خرده کاری قبول می‌کنم. تحصیلاتم را هم اگر بخواهید بدانید من دیپلم‌ردی هستم. البته دو گواهی مهارت از فنی و حرفه‌ای دارم؛ گواهی مهارت عکاسی حرفه‌ای و گواهی مهارت صنایع چوب. وقتی از او درباره آب‌خوری‌هایی که شبیه آن قدیم‌ها برای عابران و حیوانات ایجاد کرده است، می‌پرسم می‌گوید: اولاً من کار خاصی نکرده‌ام و همین کارهای کوچک هم برای پزدادن و خودنشان دادن نبوده است. این آب‌خوری‌ها را ۷ سال پیش ساختم. آن موقع که ما اینجا ساکن شدیم این قسمت از بولوار فکوری که جلو خانه ماست هنوز خاکی بود و این اطراف آب‌خوری نبود. من هم بارها

مهدی زارع - حتما شما هم در هفته گذشته در شبکه‌های اجتماعی دیده‌اید که یکی از شهروندان مشهدی جلوی خانه‌اش یک قفسه کتابخانه بی‌وی‌سی و یک سکو برای مطالعه ساخته که ضد آب است و هیچ قفلی هم ندارد. این قفسه را امیر مظلومی ساخته که ساکن منطقه ماست. یک شیر آب برای استفاده عموم نصب کرده است روی دیوار حیاط و کمی پایین‌تر از همین دیوار روی زمین هم یک حوضچه برای آب‌خوری حیوانات ساخته است. روی درخت جلو منزلش یک لانه پرنده گذاشته است و شبیه همین لانه‌ولی بزرگ‌تر را در سقف بالکن خانه‌اش هم ایجاد کرده است. سوژه امروز ما در محله بهارستان زندگی می‌کند. در انتهای بولوار شهید فکوری. او نه نویسنده است، نه فیلم‌ساز، نه نوازنده، نه بازیگر و نه حافظ کلام!... مجید و نه رزمنده و جانباز. در یک کلام او یک آدم خاص است. اگر طبق تعاریف جدید از هنر هم بخواهیم به او نگاه کنیم او حتی هنرمند هم نیست. یعنی سفالگری، کوه‌تراشی و این جور کارها را هم بلد نیست. پس چرا فته‌ایم سراغش؟ چون او خاص است. حتما می‌پرسید چرا خاص است؟ چون نگاه او به اطرافش متفاوت است؛ تفاوتی که هر کدام از ما می‌توانیم در نگاهمان ایجاد کنیم و خاص باشیم. برای اینکه بدانید منظور ما از این تفاوت چیست شاید بهتر باشد گزارش زیر را تا آخر بخوانید.

هدف من تلنگر زدن است. این هانشانه است. می‌خواهم بگویم آقایان رهگذر، حواست باشد همان خدایی که تو را خلق کرده است، بقیه موجودات را هم خلق کرده است.



شده بود که خودم توی خیابان احساس تشنگی می‌کردم ولی آب‌خوری نبود. این شد که تصمیم گرفتم روی دیوار حیاط شیر آب نصب کنم تا شاید یکی از نیازهای مردم برطرف شود. البته تا حالا چند بار شیر را برده‌اند ولی من دوباره نصب کرده‌ام، تا زمانی که یک فرهنگ شود. بعد به ذهنم رسید برای حیوانات هم یک حوضچه کوچک بسازم. از زنبورها گرفته تا گربه‌ها و پرنده‌ها می‌آیند، می‌نشینند آب می‌خورند. خیلی صحنه‌های بکری می‌بینم بعضی وقت‌ها، چقدر خوب است که بیشتر از این اتفاقات بیفتد و حداقل هر چند خانه‌یکی روی دیوار منزلش این کار را بکند. به اندازه هر انسان یا حیوانی که از این آب‌خوری‌ها استفاده می‌کند من هم کمی پاداش معنوی می‌گیرم.

«گنجشک مفت» نداریم

همین طور که مشغول صحبت درباره این دیوار خاص هستیم یکی از همسایه‌ها جلوی من و امیر ترمزی می‌زند و بابت کتابخانه از او تشکر می‌کند. مظلومی هم سری تکان می‌دهد و سپس درباره لانه‌های پرنده‌ای هم که روی درخت و روی بالکنش نصب کرده است، می‌گوید: این‌ها در اصل هیچ کاربردی ندارد. من هم از ابتدا برای استفاده واقعی پرنده‌ها این لانه‌های چوبی را نصب نکرده‌ام. هدف من تلنگر زدن است. اینها سمبل و نشانه است. می‌خواهم بگویم آقایان رهگذر، حواست باشد همان خدایی که تو را خلق کرده است، بقیه موجودات را هم خلق کرده است. حواست باشد «سنگ مفت، گنجشک مفت» را باور نکنی. حواست باشد که این ضرب‌المثل اشتباه است و خودت هم اگر فکر کنی متوجه می‌شوی که هیچ موجودی مفت نیست و جان همه مخلوقات خداوند مقدس است. باید آن‌ها را اکرام کنی. از او می‌پرسم چرا مثل بقیه، این وظیفه را روی دوش دولت نینداخته است؟ مگر نه اینکه این روزها همه توقع دارند کارهای این چینی را دولت یا شهرداری‌ها باید بیایند انجام دهند؟ نگاه عاقل‌اندرسفیهی به من می‌اندازد و می‌گوید: همین جمله تورا اگر ۸۰ میلیون نفر بگویند بدبخت

